

Jurisprudential Approach to Restoration of the Spouses' Gifts

Seyyed Ahmad Mirhosseini Niri^{1*}, *Fatemeh Sadat Mirhosseini Niri*²

1. Associate Professor, Faculty of Theology, College of Farabi, University of Tehran, Qom, Iran

2. M.A., Faculty of Jurisprudence and Law, University of Shiraz, Shiraz, Iran

(Received: December 17, 2019; Accepted: April 11, 2020)

Abstract

One of the factors that strengthens the social and family relationships is the gift. Gifting turns the animosities and enmities into affection and love. It is admired as a valuable performance and act in all cultures. A common instance is the wife and husband's giving the gift to each other in different occasions like birthday anniversary, marriage anniversary, etc. that increases their affection and love to each other. However, their lovely relations may turn into indignation for different reasons. One of their reactions in this situation is to take back their gifts. The present text aims at studying the lawfulness or unlawfulness of taking back the gifts by the spouses from jurisprudential and legal perspectives. The present article, relying on the related Islamic traditions in this respect, removing the conflict between them, as well as the reviewing of the jurists' words it is found apparently that the ruling in this matter is that the gift should not be revoked.

Keywords: Gift, Gift to Spouse, Right to Revoke the Gift, Necessity and Permission to Take Back the Gift, Restoration of Gifts.

* Corresponding Author, Email: mirhosein@ut.ac.ir

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۷، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۰
صفحات ۴۸۵-۵۰۶ (مقاله پژوهشی)

رویکردی فقهی راجع به استرداد هدایای همسران

سید احمد میرحسینی نیری^{۱*}، فاطمه سادات میرحسینی نیری^۲

۱. دانشیار، دانشکده الهیات، دانشگاه پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران

۲. کارشناس ارشد، دانشکده فقه و حقوق، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۲۳)

چکیده

یکی از عوامل تحکیم روابط اجتماعی و خانوادگی، هدایا هستند. هدیه دادن عاملی در تبدیل کدورت‌ها و دشمنی‌ها به محبت و دوستی و عملکردی است که در همه فرهنگ‌ها، فعلی ارزشی و مورد ستایش است. یکی از مواردی که هدیه دادن معمول است و موجب ازدیاد علاقه و محبت می‌شود، زن و شوهرند که به مناسبت‌های مختلف همانند جشن تولد، سالگرد ازدواج و غیره به یکدیگر هدیه می‌دهند. اما به دلایل مختلف ممکن است رابطه آنها تغییر کند و محبت بین آنها به کدورت تبدیل شود. در این موقعیت یکی از واکنش‌ها بین آنها، بازپس گرفتن هدایاست. محل بحث این نوشتار، جواز یا عدم جواز پس گرفتن هدایا از جانب همسران از نظر فقه و حقوق است. در این مقاله با استناد به روایات در این زمینه و رفع تعارض بین آنها و همچنین بررسی اقوال فقها به دست آمد که ظاهراً در این مسئله، حکم عدم رجوع هبه است.

واژگان کلیدی

استرداد هدایا، حق رجوع در هدیه، لزوم و جواز بازپس گرفتن هبه، هبه، هدیه به همسر.

۱. مقدمه

اسلام بر روابط سالم انسانی تأکید بسیار دارد و بر اموری چون صلۀ رحم و دید و بازدید از خویشان و دوستان توجه می‌دهد و حتی صلۀ رحم را عامل افزایش عمر و روزی و قطع آن را موجب کاهش عمر برمی‌شمارد. برای تقویت روابط انسانی و اظهار محبت، در همه فرهنگ‌ها و سنت‌های عقلایی، شیوه‌هایی وجود دارد که نزد عقلای آن جامعه، امری پسندیده تلقی می‌شود. از جمله این امور پسندیده در همه جوامع بشری، هدیه دادن است. اسلام هدیه را راهی برای نزدیکی قلوب می‌داند و بر آن تأکید دارد.

امام باقر(ع) در این زمینه می‌فرمود: رسول خدا(ص) هدیه را می‌پذیرفت، ولی از گرفتن صدقه پرهیز می‌کرد و می‌فرمود: به همدیگر هدیه دهید؛ زیرا هدیه دلخوری‌ها را برطرف می‌سازد و کینه‌ها و دشمنی‌های دیرین را از بین می‌برد (طبرسی، ۱۳۸۵: ۲۱۹).

همچنین امام رضا(ع) از قول پدر و جدّ بزرگوارش نقل می‌کند که فرمود: رسول اکرم(ص) هدیه را دوست می‌داشت، برایش گوارا بود و آن را طلب می‌نمود، و در مقابل به جبران آن اقدام می‌کرد (طبرسی، ۱۳۸۵: ۲۱۹). نیز آن حضرت(ع) فرموده‌اند: هدیه آرام‌آرام کینه را از دل بیرون می‌کشد (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۲۹۹).

هدیه که تا این حد مورد عنایت و توجه واقع شده است، رکنی در تأمین سلامت و سعادت فردی و اجتماعی به حساب می‌آید، زیرا جامعه و افراد آن به‌خصوص خانواده‌ها که زیربنای اصل جوامع است، آنگاه که از دشمنی و بدخواهی نسبت به یکدیگر فارغ باشند، در راستای همه کمالات سریع‌تر حرکت خواهند کرد و آرامش و آسایش بیشتری خواهند داشت. برای دستیابی به این مقصود راه‌های مختلفی وجود دارد که هر کدام قابل بحث و بررسی است. در تحکیم روابط اجتماعی و دستیابی به حاصل شیرین مهرورزی، هم‌کانون‌های فرهنگ خانواده باید به آنها توجه کنند و در تحکیم و ترویج آنها کوشا باشند و هم‌خانواده‌ها و همسران باید در عمل به آنها پایبند باشند تا گرمی و شیرینی پیوندهای خانوادگی در جامعه به سردی و اختلال کشیده نشود. یکی از ابزارها در تأمین این مقصود

که در کنار سایر عوامل باید به آن توجه شود، هدیه دادن است که عامل مهمی در مهرورزی و سببی در رفع دلگیری‌ها و کدورت‌هاست. در آموزه‌های دینی هدیه وسیله‌ای برای از بین بردن دشمنی‌هاست و به تجربه در روابط اجتماعی اثر این عملکرد برای افراد ثابت شده است.

این عمل پسندیده و اثر آن در روابط خانوادگی، به‌خصوص در میان همسران جایگاه والایی دارد و در مواعید مختلف همانند بازگشت از سفر و استقبال از مسافر و مناسبت‌ها، اعیاد، سالگرد تولد، ازدواج و در مقدمات ازدواج مثل دوران نامزدی، قبل از عقد و ... در فرهنگ‌های مختلف، هدیه دادن خانواده‌ها و همسران مورد توجه است. همچنین در جبران و ترمیم خسارت‌های ناشی از قصور و تقصیر در برخوردها که عواطف در خانواده‌ها مختل و متزلزل شده و کدورت و دشمنی ایجاد می‌شود، آثار هدیه دادن مشهود است.

مسئله مورد بحث این است که در فرض اینکه هدایایی بین همسران رد و بدل شود، ولی به دلایلی رابطه آنها از مهر و محبت به کدورت و دشمنی تبدیل شود، که در این حالت هیچ‌کدام از آنها خیرخواه دیگری نیست و حتی ضرر و خسارت به طرف مقابل را خواستار است، تا جایی که حاضر به استرداد هدایای اعطایی به او خواهد شد؛ در این موقعیت با فرض مالک شدن گیرنده هدیه و گاهی تصرف او در مال موهوبه و از طرفی پشیمانی اهداکننده و قصد بازپس گرفتن آن، جای این سؤال است که آیا واهب حق رجوع دارد یا وجهی در حق مطالبه و رجوع او در کار نیست. با توجه به اقسام مختلف هبه و موارد آن در این مقاله در حد اختصار و توان نویسنده، مبانی فقهی این مسئله بررسی می‌شود.

شایان ذکر است که بحث رجوع هدایا از دو زاویه قابل بررسی است؛ رجوع هدایا در بین خویشاوندان و رجوع هدایا به‌طور عام. مورد اول با عنوان «حکم ممنوعیت رجوع از هبه خویشاوندان در فقه امامیه» بررسی شده است (میرخلیلی، ۱۳۹۴). وجه تمایز این مقاله از دو نظر است؛ اینکه به هدایای همسران به‌خصوص پرداخته شده است و از طرفی به همسران خویشاوند و غیرخویشاوند به‌طور عام نظر دارد. به‌عبارتی رابطه این دو پژوهش عموم و خصوص من وجه است.

برای ورود به بحث و احاطه به جوانب آن ذکر مقدمات و کلیاتی ضروری است؛

۲. مفاهیم و کلیات

۲.۱. ایجاد ملکیت به وسیله هبه

با توجه به اینکه اسباب ملکیت در شرع توفیقی و شناخته شده است، مالکیت شخص نسبت به ملکی که منشأ اباحه و تصرف اوست، باید به واسطه یکی از آن اسباب حاصل شود؛ مثل مالکیت از طریق ارث، حیازت مباحات، بیع، صلح، اجاره و جعله. تصرف در اموال بدون سببی از این قبیل امور به عنوان اکل و تصرف باطل محسوب می‌شود که در آیه کریمه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» (نساء: ۲۹) رسماً از آن نهی شده و به لحاظ مقابله و اژه باطل با حق، تصرف مجاز همان تصرف به حق است که مصداق روشنی از آن در آیه مذکور ذکر شده است که «تجارة عن تراض» است.

هبه و بخشش در شرع از اسباب مالکیت است که مقتضای آن ملکیت عین موهوبه برای موهوب‌له است. البته این ملکیت با مواردی معین از جمله بخشش و اهب و وجود شرایطی در تنفیذ تصرف او مثل مهجور نبودن و عدم اکراه و اضطرار و احراز رضایت او حاصل می‌شود. صاحب شرایع در این زمینه چنین آورده است: هبه عقدی است که مقتضای آن تملیک عین موهوبه است که از آن به "نحله" و "عطیه" یاد می‌شود (محقق حلی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۴۵۷).

۲.۲. قبض، شرط تحقق هبه

همان‌طور که در ملکیت مال موهوب از ناحیه و اهب به شرایطی مانند مهجور نبودن او اشاره شد، در خصوص موهوب‌له، قبض کردن او شرط است و تا قبض صورت نگیرد، ملکیت هبه محقق نخواهد شد.

در مورد موقعیت هبه قبل از قبض باید گفت با اینکه هبه از عقود است که سبب تملیک می‌شود، اما تمامیت این عقد منوط به قبض و اقباض است. مرحوم محقق حلی در

نکت النهایه ضمن مطلبی آورده است: «هبه‌ای که قبض نشده است، از ملک واهب منتقل نمی‌شود» (محقق حلی، بی‌تا، ج ۳: ۱۳۳) و در پایان همین بخش به حدیثی از امام صادق(ع) استناد می‌کند که حضرت طبق نقل داود بن الحصین فرمود: «الهبه و النحلة ما لم یقبض حتی یموت صاحبها، قال: هی میراث» (محقق حلی، بی‌تا، ج ۳: ۱۳۴). طبق این حدیث اگر هبه قبل از مرگ واهب قبض نشده باشد، بعد از مرگ او همانند سایر اموال او به ورثه می‌رسد و ربطی به موهوب‌له ندارد که یعنی از ملک او خارج نشده است. بنابراین در هبه قبل قبض و جایی که زن و شوهر هدیه‌ای را برای دیگری مطرح کرده ولی به او تحویل نداده است، بحثی نیست.

بر این اساس اگر هبه‌کننده بعداً پشیمان شود، از نظر حقوقی منعی ندارد و ملزم به آن نیست و همه فقها در مواردی هم که هبه لازم و غیرقابل رجوع است، مثل هبه به ذوی‌القربی، غیرقابل رجوع بودن آن را منوط به قبض آن می‌دانند. شیخ صدوق در کتاب هدایه به این مطلب اشاره و تصریح کرده است که اشتراک هبه با صدقه در وقف، جواز رجوع قبل از قبض است (صدوق، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۳۲۴). همین معنا از کلام مرحوم شیخ مفید در *المفئعة* قابل استفاده است؛ «الهبه والهبة علی ضربین: أحدهما ماض لا رجوع فیه وهو الهبة لذی الرحم إذا کان مقبوضاً» (مفید، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۶۵۸). در این عبارت هبه لازم، هبه ذوی‌الارحام است در فرضی که قبض شده باشد، یعنی در صورت عدم قبض قابل رجوع است.

مرحوم علامه حلی در کتاب *مختلف الشیعة* نیز به این معنی تصریح کرده و در بیان اقسام هبه و بیان حکم هبه غیرقابل رجوع آورده است اگر هبه قبض نشده باشد، رجوع در آن جایز است (حلی، ۱۴۱۵ق، ج ۶: ۲۶۳).

در ماده ۷۹۸ قانون مدنی، به شرط قبض در هبه تصریح شده است. وجه جواز رجوع قبل از قبض هبه طبق بیانی که گذشت، مشخص است؛ همان‌طور که محقق حلی تصریح کرده، قبل از قبض، ملکیت برای موهوب‌له حاصل نشده و عین موهوبه از ملک واهب

خارج نشده است (محقق حلی، بی‌تا، ج ۳: ۱۳۳). از این رو تعبیر به رجوع در هبه غیرمقبوضه که در عبارت گذشته نقل شد و شایع است، مانند تعبیر مجازی است به لحاظ رجوع در قصد است، وگرنه چون هبه از ملک واهب خارج نشده است، رجوع معنی ندارد.

با توجه به مطالب گذشته در هبه، جای بحثی نیست که زن و شوهر نسبت به هدایای یکدیگر، تا وقتی که قبض صورت نگرفته باشد، حق رجوع دارند؛ به عبارت دیگر حقی برای موهوب‌له ایجاد نمی‌شود تا قابل رجوع نباشد. در ماده ۷۹۸ قانون مدنی با ذکر برخی موارد به این مطلب تصریح شده است.

۳.۲. ایجاب و قبول در عقد هبه

هبه و بخشش از عقود است و بعد از ایجاب و اعطای واهب تمامیت و ملکیت موهوب‌له منوط به قبول اوست؛ ابن‌زهره در آغاز بحث هبه چنین آورده است: «فصل فی الهبه؛ تفتقر صحه الهبه الی الإیجاب و القبول» (جماعه من الارکان و عدّه من الاعیان، ۱۴۰۴ق: ۵۴۱). شایان ذکر است که طبق قول کسانی که معاطه را در مطلق عقود جاری می‌دانند، ایجاب و قبول معاطاتی بدون نیاز به لفظ در انجام هبه کفایت می‌کند.

۳. موارد لزوم در هبه بعد از قبض

بعد از قبض هبه که ملکیت برای موهوب‌له حاصل می‌شود، در فقه و حقوق موضوعه مواردی معین شده است که در آنها هبه قابل رجوع نیست. این موارد به شرح زیر است:

۳.۱. هبه به ذوی‌القربی

مراد از این عنوان که در مباحث فقهی گاهی به ذوی‌الارحام هم از آن نام برده می‌شود، اقربای نزدیک شخص هستند که در مبحث هبه غیرقابل رجوع محدودۀ آن فی‌الجمله مورد اختلاف واقع شده است که آیا منظور آنان‌اند که ازدواج با آنها حرام است یا مطلق اقربای نسبی مراد است. بعضی فقها در عدم جواز رجوع، ذی‌رحم را به‌طور مطلق آورده‌اند؛ مثل ابن‌زهره در غنیه که بعد از تقسیم هبه به لازم و جایز و بیان موارد عدم رجوع در هبه

آورده است: «اول؛ هبه از بین رفته باشد یا با چیز دیگری تعویض شده باشد [بخشیدن هبه به شرط عوض] و یا اینکه برای خویشاوندان باشد» (جماعه من الأركان و عدة من الأعيان، ۱۴۰۴ق: ۵۴۱) که در عبارت وی عنوان «ذی رحم» به طور مطلق ذکر شده است.

در احادیث هم گاهی همین عنوان «ذوی القرباه» ذکر شده است، مثل حدیثی که از امام صادق(ع) در خصوص جواز رجوع در هبه سؤال شده و در پاسخ حضرت نقل شده است: «تجوز الهبه لذوی القرباه و الذی یثاب عن هبته و یرجع فی غیر ذلک» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۹: ۲۳۷). تعبیر «تجوز الهبه» یعنی نافذ و غیر قابل رجوع است، یکی هبه به اقربا و دیگر کسی که قصد عوض در هبه دارد. در غیر این موارد هبه قابل رجوع است.

صاحب جواهر مطلق قرابت نسبی را مشمول این حکم ذکر کرده و از شهید ثانی در مسالک هم همین قول را نقل کرده است. وی گفته است مراد از «رحم» در این موضوع و در صله و دیگر موارد مطلق خویش نسبی است، هر چند خویشاوند دور و ازدواج با او جایز باشد و اینکه گفته شده آن اختصاص به کسانی دارد که ازدواج با آنان حرام است، قولی شاذ است». (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۲۸: ۱۸۴). البته در لزوم هدیه به ذی القربی غیر از هبه به فرزند قول مخالف هم نقل شده که صاحب جواهر به آن اشاره کرده است.

۳.۲. هبه والدین و اولاد

از موارد لزوم هبه که رجوع آن جایز نیست، هبه اولاد به والدین است و در این مورد ادعای اجماع شده؛ مرحوم محقق در شرائع آورده است: «اگر هبه قبض شده و برای والدین باشد، اجماع است که واهب حق رجوع در آن را ندارد» (محقق حلی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۴۵۸). صاحب جواهر در شرح این عبارت مطرح کرده است که هبه به اولاد هم همین حکم را دارد و مخالفت مرحوم سید مرتضی را در این حکم مورد اعتنا نمی داند (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۲۸: ۱۸۳).

علامه حلی در مختلف الشیعه به نقل از شیخ طوسی در خلاف، اجداد و اولاد را هم در این حکم به حکم پدر و اولاد ملحق می داند (حلی، ۱۴۱۵ق، ج ۶: ۲۶۳).

۳.۳. هبه معوضه

از مواردی که واهب حق رجوع ندارد، جایی است که هبه را به شرط عوض ببخشد که در فرض عمل به شرط از ناحیه متهب، واهب حق رجوع ندارد. احادیث متعددی دال بر این مطلب است؛ از جمله حدیث عبدالله بن سنان از امام صادق(ع): «إِذَا عُوِّضَ صَاحِبُ الْهَبَةِ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَرْجِعَ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۹: ۲۴۲). در اقوال فقها نیز به این مورد تصریح شده است.

۱. تصرف و تغییر در موهوبه یا از بین رفتن آن یا خروج آن از ملک متهب

اگر عین موهوبه بعد از قبض به نوعی تصرف شود که عنوان آن تغییر کند، مثل اینکه موهوبه زمینی باشد که در آن خانه‌سازی شود، واهب دیگر حق رجوع ندارد. همچنین است اگر موهوبه از ملک متهب خارج شود، مثل اینکه آن را به دیگری بفروشد. در حدیث منقول از امام صادق(ع) آمده است: «إِذَا كَانَتْ الْهَبَةُ قَائِمَةً بَعَيْنَهَا فَلَهُ أَنْ يَرْجِعَ وَإِلَّا فَلَيْسَ لَهُ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۹: ۲۴۱).

مرحوم محقق در این باره گفته است که اگر واهب غریبه باشد (خویشاوند نباشد)، تا زمانی که موهوبه به عین باقی باشد، حق رجوع دارد، اما اگر تلف شود، رجوعی در آن نیست و صاحب جوهر در شرح آن آورده است: «اختلافی در این مورد نیست بلکه از غنیه و السرائر و کشف الرموز و التذکره این مطلب برمی‌آید و ظاهر بر اجماع است و اختلافی در این موضوع ذکر نشده به جز از سید مرتضی که رجوع را در همه موقعیت‌ها جایز دانسته است. البته ممکن است منظور وی در از بین رفتن موهوبه نباشد» (نجفی، ۱۸۸۱، ج ۲۸: ۱۸۵).

۲. بخشش هبه به قصد قربت

در صحت هبه قصد قربت شرط نیست و واهب هر انگیزه‌ای داشته باشد، صحیح و نافذ است و با وجود شرایط سبب ملکیت متهب خواهد بود، ولی اگر واهب با قصد قربت و برای جلب رضای الهی اقدام کند، قهراً ارزشی الهی و جاوید خواهد داشت و در این صورت هبه او قابل رجوع نیست.

به اعتباری می‌توان گفت در اینجا هبه معوضه است، زیرا مابه‌ازای مال موهوب، ثواب و

اجر عمل خواهد بود. پس این نوع، از قبیل هبه معوضه است که مرحوم علامه حلی بعد از نقل قول ابن ادریس در لزوم صدقه به همین وجه اشاره کرده است (حلی، ۱۴۱۵ق، ج ۶: ۲۸۳).

در حدیثی از امام صادق(ع) که رویه مردم را در زمان رسول خدا(ص) در خصوص انفاق‌ها بیان می‌کند، آمده است: «انما الصدقة مُحدثةٌ إنما كان الناسُ على عهدِ رسولِ اللهِ صلى الله عليه و آله يَنحُلونَ و يَهَبونَ و لا يُنْبِغِي لِمَنْ أُعْطِيَ لِلَّهِ شَيْئاً أَنْ يَرْجِعَ فِيهِ قَالَ وَ مَا لَمْ يُعْطِهِ لِلَّهِ وَ فِي اللَّهِ فَإِنَّهُ يَرْجِعُ فِيهِ نَحْلَةً كَانَتْ أَوْ هِبَةً حَبِيزَتْ أَوْ لَمْ تُحْزَنْ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۹: ۲۳۱). ظاهراً مراد این است که بخشش به اسم «صدقه» عنوانی نوپدید است و در دوران رسول خدا(ص) عنوان «نحله» و «هبه» معمول بوده است. در ادامه روایت رسماً عنوان شده که هر نوع بخششی به قصد قربت انجام گیرد، سزاوار نیست بازپس گرفته شود و همان‌طور که مطرح شد، انفاق با قصد قربت نوعی انفاق معاوضی است که در احادیث گذشته و اقوال فقها غیرقابل رجوع دانسته شد.

براساس موارد ذکرشده، هبه همسران در پنج فرض قابل رجوع نیست؛ اگر دادن هدیه به‌عنوان عوض یا با قصد قربت انجام گیرد یا اگر زوجین، به‌غیر از رابطه زوجیت رابطه نسبی هم داشته باشند یا هدایایی که از ملک همسر خارج شده یا در آنها تصرفی که سبب تغییر عنوان شود، صورت گرفته باشد. بنابراین اصل بحث در جایی است که هدیه از این موارد نباشد.

در مواردی بحث رجوع در هبه بین همسران، به‌دلیل اختلاف‌های خانوادگی و گاهی بعد از طلاق و جدایی مطرح می‌شود که محل بحث است. در غیر این موارد مثلاً در جایی که مرد در مقابل خدمات همسر خود، هدیه‌ای به او تقدیم می‌کند یا اینکه قبل از ازدواج برای جلب نظر و پذیرش وصلت از جانب فرد مقابل، هبه‌ای داده شده یا اینکه هدیه داده شده، از بین رفته باشد، عدم جواز رجوع کمتر مورد اختلاف است. همچنین در مواردی که هبه قبض نشده باشد، مثلاً اینکه همسر وعده هدیه‌ای را در عید یا مناسبت دیگری مطرح کرده و چیزی را به طرف مقابل نداده است، نیز جای بحثی نیست، زیرا بیان شد که در این صورت اصلاً ملک و حقوقی برای متهب حاصل نشده است.

سؤال اصلی در خصوص حکم فقهی و حقوقی هدایایی است که زن و شوهر به یکدیگر می‌دهند و قبض صورت گرفته و عین هدیه هم موجود است و قصد عوض از هدیه طرف مقابل و یا حق اجرت و امثال آن هم نشده و همین‌طور به قصد قربت هم صورت نگرفته است، آیا در فرض اختلاف و ادعا حق رجوع و بازپس گرفتن هست یا خیر؟

۴. بررسی ادله مسئله

از آنجا که ورود تفصیلی در بررسی دلایل مورد بحث در لزوم یا جواز هبه، از مجال مقاله خارج است، به اجمال به بررسی آنها می‌پردازیم.

۴.۱. احادیث

روایات در این زمینه متعددند که در بخشی از آنها رجوع در هبه همسران تجویز شده که به‌نحو مطلق در جواز رجوع هبه به‌غیر اقربا یا مواردی از هبه که بدون قصد عوض بوده است، جواز رجوع استفاده می‌شود و در بعضی از آنها جواز رجوع در هبه همسران به‌نحو خاص قابل استفاده است. احادیثی که به‌نحو عموم دال بر جواز رجوع هستند، متعددند. برای نمونه روایات زیر قابل توجه‌اند؛

عن عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: تَجُوزُ الْهَبَةُ لِذَوِي الْقُرَابَةِ وَالَّذِي يُتَابُ مِنْ هَيْبَتِهِ وَيَرْجِعُ فِي غَيْرِ ذَلِكَ إِنْ شَاءَ. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۹: ۲۴۲). امام(ع) در مورد هبه «لذوی القرباه» و یا کسی که قصد ثواب یعنی قصد عوض گرفتن از هبه او بوده، فرموده است: «تجوز الهبه» که این تعبیر در اینجا به معنی این است که نافذ است و قابل رجوع نیست. در غیر این دو مورد امام(ع) فرموده رجوع جایز است. ذوی القربی را که رجوع در هبه آنها در حدیث مذکور ممنوع شده است، ظاهراً شامل زوجین نمی‌شود، بلکه اقربای رحمی مراد است. صاحب‌جوهر راجع به ذوی‌الارحام که هبه به آنها لازم شمرده شده است، می‌گوید: «والمراد بالرحم فی هذا الباب وفی الصلوة وغیرهما مطلق القریب المعروف بالنسب» (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۲۸: ۱۸۵). ایشان قرابت نسبی را تنها مصداق ذی‌رحم می‌دانند نه قرابت سببی.

مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي حَدِيثٍ قَالَ: وَلَا يَرْجِعُ فِي الصَّدَقَةِ إِذَا ابْتَغَى وَجْهَ اللَّهِ وَ قَالَ الْهَبَةُ وَ النَّحْلَةُ يَرْجِعُ فِيهَا إِنْ شَاءَ حَيْزَتْ أَوْ لَمْ تُحْزَرْ إِلَّا لِذِي رَحِمٍ فَإِنَّهُ لَا يَرْجِعُ فِيهِ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۹: ۲۳۱). در این حدیث شریف در خصوص انفاق‌هایی که به‌عنوان صدقه و با قصد قربت انجام می‌گیرد، حکم به عدم جواز رجوع شده است و راجع به هبه و بخشش، حتی بعد از قبض، حکم به جواز رجوع داده شده مگر هبه به خویشاوندان که امام(ع) به‌نحو مطلق فرموده است که جواز رجوع آن جایز نیست. مقتضای ظاهر این حدیث نیز جواز رجوع در هبه زوجین نسبت به یکدیگر است، مگر در موردی که هبه با قصد عوض گرفتن انجام شده باشد که در حدیث اول تعبیر «و الذی یتاب من هبته» یعنی آنکه قصد ثواب و عوض گرفتن در هبه کرده، حکم به عدم جواز رجوع شده بود.

در مواردی که هبه معوضه باشد، حدیث عبدالله بن سنان از امام صادق(ع) حکم به عدم جواز رجوع آن به‌نحو عام مطرح شده است؛ حضرت فرموده: «إِذَا عُوضَ صَاحِبُ الْهَبَةِ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَرْجِعَ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۹: ۲۴۲). هرگاه صاحب هبه عوض بگیرد، حق رجوع ندارد. لازمه مطلب چنین است که غیر این موارد، رجوع جایز باشد که یکی از آنها هبه همسران نسبت به یکدیگر است.

گذشته از روایات ذکر شده که به‌نحو عام دال بر مدعاست، به‌نحو خاص در خصوص هبه زوجین در حدیث محمد بن مسلم، حکم به عدم جواز رجوع شده که مرحوم صاحب جواهر از آن به صحیح تعبیر کرده است. متن حدیث چنین است: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ جَارِيَةٌ فَأَذَتْهُ امْرَأَتُهُ فِيهَا فَقَالَ هِيَ عَلَيْكَ صَدَقَةٌ فَقَالَ إِنْ كَانَ قَالَ ذَلِكَ لِلَّهِ فَلَيْمُضْهَا وَإِنْ لَمْ يَقُلْ فَلَهُ أَنْ يَرْجِعَ إِنْ شَاءَ فِيهَا» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۹: ۲۴۰). محمد بن مسلم از امام باقر(ع) یا امام صادق(ع) در مورد مردی که مالک کنیزی بود و همسرش به‌خاطر آن کنیز او را آزار می‌داد (به‌طور طبیعی توجه همسرش را به زن کنیزش نمی‌توانست تحمل کند و ناراحتی می‌کرد)، مرد برای خلاص شدن از این مشکل به همسرش گفت: این کنیز را به‌عنوان صدقه به تو می‌بخشم (که در این صورت از ملک مرد خارج می‌شود و دیگر بر او حلال نیست و زمینه حساسیت

همسرش از بین می‌رود). امام(ع) فرمود: اگر در این عمل قصد قربت کرده یعنی صدقه با قصد قربت بوده باید پایبند به عمل خود باشد و حق رجوع ندارد، ولی اگر چنین نگفته و قصد قربت نکرده است، اگر بخواهد می‌تواند رجوع کند.

مفاد این صحیح‌ه گذشته از مفهوم شرط، تصریح به جواز رجوع در هبه‌ای است که توأم با قصد قربت نبوده که مورد بحث ما یعنی جواز رجوع هبه به همسر در منصوص و مورد تصریح در این حدیث شریف است. بنابراین هم به مقتضای عمومات که به بعضی آنها اشاره شد و هم به مقتضای این حدیث که در خصوص مورد بحث و هبه همسران است، حکم جواز رجوع در این هدایا استفاده می‌شود. اما در مقابل روایاتی وجود دارد که دال بر لزوم و عدم جواز رجوع هبه همسران است که بعضی از این احادیث به نحو عام دلالت بر لزوم هبه و عدم جواز رجوع دارد و برخی دیگر به نحو خاص در مورد عدم جواز رجوع در هبه همسران است.

احادیث دال بر لزوم و عدم جواز رجوع به نحو عام متعدّدند که نمونه‌هایی از آنها را ذکر می‌کنیم؛

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «أَنْتَ بِالْخِيَارِ فِي الْهَبَةِ مَا دَامَتْ فِي يَدِكَ فَإِذَا خَرَجَتْ إِلَيَّ صَاحِبِهَا فَلَيْسَ لَكَ أَنْ تَرْجِعَ فِيهَا» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۹: ۲۳۴) که در این حدیث رسماً حکم هبه بعد از قبض، لازم و غیرقابل رجوع ذکر شده، هرچند صاحب و سائل این حکم را حمل بر کراهت کرده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۹: ۲۳۴).

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «أَنْتَ بِالْخِيَارِ فِي الْهَبَةِ مَا دَامَتْ فِي يَدِكَ فَإِذَا خَرَجَتْ إِلَيَّ صَاحِبِهَا فَلَيْسَ لَكَ أَنْ تَرْجِعَ فِيهَا وَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ رَجَعَ فِي هَبْتِهِ فَهُوَ كَالرَّاجِعِ فِي قَيْئِهِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۹: ۲۴۴). کسی که در هبه خود رجوع کند، همانند آن است که استفراغ (آنچه از معده به دهان بالا می‌آورد) را دوباره فرو برد. این تعبیر و تشبیه به آن جریان منفور که طبع آدمی از آن بیزار است، نشان ممنوعیت این عمل و قباحت و زشتی آن است. در ذیل کلام مستدلین به این حدیث، کلامی از ابن‌زهرة در غنیه آمده که شایان توجه است، هرچند ایشان حدیث را در دلالت بر منع رجوع کافی

نمی‌داند و مفاد حدیث را در رجوع واهب که شبیه به فرو بردن قی شده کار سگ دانسته است، می‌گوید در طریق دیگر این حدیث به صورت «الراجع فی هبته کالکلب یعود فی قیئه» نقل شده است. وی می‌گوید گذشته از اینکه خبر واحد و معارض به سائر اخبار است، نهایت دلالت آن، استقذار و استهجان این عمل است نه حرمت آن، ولی در نهایت فرموده است: «علی أنه لو دل علی التحريم، خصصناه بالموضع الذی یذهب إلیه بالدلیل» (ابن زهره، ۱۳۹۰: ۳۰۴). در عبارت پایانی ابن زهره اصل دلالت بر تحریم نفی نشده، بلکه بر فرض دلالت تخصیص روایت را به موارد جواز رجوع مطرح کرده است.

مرحوم علامه در مختلف در ذیل این حدیث آورده است: «خوردن قیء (استفراغ) به اجماع حرام است و این مورد نیز به مطلب مورد بحث شبیه است و به اجماع تخصیصی در آن موردی ندارد و به دلیل عدم معارض عمومیت آن باقی است» (حلی، ۱۴۱۵ق، ج ۶: ۲۶۶).

گذشته از مثل این احادیث که ممکن است ممنوعیت رجوع در هبه به نحو عام از آنها استفاده شود، حدیث دیگری به نحو خاص در مورد موضوع مقاله که حکم رجوع در هبه زوجین است، شایان توجه است و حکم به منع رجوع شده است. در بیان صاحب جواهر این حدیث به عنوان صحیحۀ عبید بن زراره نقل شده و متن آن چنین است: «عن الصادق علیه السلام: لا ینبغی لمن أعطی الله تعالی أن یرجع فیہ وما لم یعطه الله وفی الله، فإنه یرجع فیہ نحلۃ کانت أو هبة حیزت أو لم تحز ولا یرجع الرجل فیما یهب لامرأته ولا المرأۃ فیما تهب لزوجها، حیز أو لم یحز، ألیس الله تعالی یقول (ولا یحلُّ لکم أن تأخذوا ممّا آتیتموهنّ شیئاً) وقال (فإن طین لکم عن شیء منه نفساً فکلوه هنیئاً مریئاً)» (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۲۸: ۱۹۲). سزاوار نیست کسی که برای رضای خداوند چیزی را اعطا کرده است، پس بگیرد و آنچه برای رضای خداوند اعطا نشده، می‌تواند در آن رجوع کند، هدیه باشد یا هبه و بخشش قبض شده باشد یا قبض نشده باشد و مرد بر آنچه به همسرش هبه کرده، رجوع نمی‌کند و نباید پس بگیرد و همین طور زن به آنچه به شوهرش بخشیده نباید پس بگیرد، قبض شده باشد یا قبض نشده باشد؛ آیا خداوند متعال نمی‌فرماید، آنچه به آنان داده‌اید، پس نگیرید و

همین‌طور فرموده است: اگر به طیب خاطر خودشان چیزی را به شما بخشیدند، آن را بخورید، درحالی‌که بر شما حلال و گواراست.

۵. جمع بین اخبار با محوریت نظر صاحب جواهر

دسته اول احادیث که نمونه‌هایی از آنها نقل شد، به‌نحو عموم دال بر جواز رجوع در هبه به غیر از موارد مذکور بود که به مقتضای آنها هبه زن و شوهر هم داخل در آن عمومات و محکوم به جواز رجوع بود. همچنین به‌نحو خاص از صحیحۀ محمد بن مسلم در فرض عدم قصد قربت در عطایا، جواز رجوع استفاده شد.

دسته دوم از احادیث که به ذکر نمونه‌هایی از آنها اکتفا شد، به‌نحو عموم دال بر منع رجوع در هبه بود که هبه زن و شوهر را هم شامل می‌شد. از میان این روایات، صحیحۀ عبید بن زراره، به نقل صاحب جواهر، شایان توجه است که در خصوص بخشش‌های زوجین، دال بر منع رجوع بود. این تعارضی آشکار بین دو دسته روایات، به‌خصوص دو صحیحۀ‌ای است که متن هر دو ذکر شد. با فرض اینکه از حیث صدور و سند در دو روایت خاصه، تعبیر به صحیحۀ شده است، نمی‌توان هیچ‌کدام را طرد کرد، بلکه باید موقعیت دلالت این دو حدیث بررسی شود.

احادیث عامه که به‌طور متعارض در این بحث وارد شده و هر دسته از آنها هم مستند قائلان به یکی از دو قول جواز رجوع یا عدم جواز در عطایای زوجین به یکدیگر است، به صورت‌های مختلف قابل توجیه و جمع است. اما جمع یا ترجیح بین دو حدیث صحیحی که مختص همین بحث یعنی عطایای زن و شوهرند و یکی دال بر جواز رجوع و دیگری دال بر عدم جواز رجوع هبه است، به بحث مفصل نیاز دارد که در این زمینه دیدگاه و نظر مرحوم صاحب جواهر بررسی و تحلیل می‌شود.

در مورد صحیحۀ محمد بن مسلم، صاحب جواهر این احتمال را مطرح کرده است که تعبیر «هی علیک صدقه» که از ناحیه زوج درباره کنیز در خطاب به همسرش ذکر شده، مراد صدقه اصطلاحی است که در فرض قصد قربت صحیح است و در غیر این صورت صدقه محقق نمی‌شود و در ملک خود زوج باقی می‌ماند. اینکه امام فرموده است: «ان کان

قال ذالک لله فلیمضها» یعنی اگر برای خدا اقدام کرده، باید ملزم آن باشد و صدقه صحیح است و «ان لم یقل فله ان یرجع» یعنی اگر «ذلک لله» را نگفته، صدقه محقق نیست و چون باطل است، اگر خواست می‌تواند رجوع کند. پس منظور این حدیث اصلاً هبه نیست، بلکه خصوص صدقه است که ظاهر لفظ هم همان را افاده می‌کند. درحالی‌که قائلان به جواز رجوع هبه زوجین مثل صاحب سرائع و بسیاری از فقها به همین حدیث استناد کرده و مراد از صدقه را در فرض عدم قصد قربت، هبه دانسته‌اند و در نتیجه حکم به جواز رجوع در چنین اعطایی بین زن و شوهر داده‌اند. صاحب جواهر در نهایت در خصوص این صحیحیه اراده صدقه بودن را اولی می‌داند که در فرض عدم قصد قربت قابل رجوع است و صحت یا منشاء لزوم نیست. در این فرض صدقه بر معنای حقیقی خود حمل شده تا اینکه گفته شود در فرض عدم قصد قربت مراد از آن هبه بوده و محکوم به جواز رجوع است. با این توجیه، صحیحیه مقابل که دال بر لزوم هبه است، بدون معارض می‌ماند.

۶. دلالت صحیحیه عبید بن زراره بر لزوم

صدر صحیحیه واقع به عطایایی است که با فرض قصد قربت مطلقاً لازم و غیرقابل رجوع و در غیر آن جایز و قابل رجوع است. ذیل این روایت رسماً در خصوص هبه زن و مرد به یکدیگر و عدم جواز رجوع هر کدام در هبه به طرف خود است: «ولا یرجع الرجل فیما یهب لامرأته ولا المرأه فیما تهب لزوجها، حیز او لم یحز» عبارت به معنی این است که رجوع در هبه مرد به همسرش یا برعکس ممنوع است، چه اینکه هبه قبض شده باشد یا حتی اگر قبض نشده باشد.

۷. دلایل صحت و پذیرش صحیحیه عبید بن زراره

این صحیحیه با چند مؤید همراه است:

۱. تعبیر قرآنی ذیل روایت که به‌طور رسمی در بیان امام به قرآن استناد شده است؛ دنبال حدیث در نقل وسائل‌الشیعه آمده است: «لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: وَ لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْنَاهُمْ شَيْئاً» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۹: ۲۳۹). این بخش دلیلی بر عدم جواز

رجوع مرد در هبه به زن است. در ادامه روایت آمده است: «وَقَالَ فَإِنْ طِبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» که دال بر لزوم هبه زن به شوهر است.

در حدیث معروف به صحیح‌ه عبید بن زراره که متن آن ذکر شد، با اندک اختلاف الفاظ عبارت در منابع، امام صادق(ع) در بخشی از این حدیث حکم به ممنوعیت رجوع هبه همسران کرده و به دو تعبیر قرآنی از آیات ۲۲۹ سوره بقره و ۴ سوره نساء استناد کرده است. در تعبیر اول آمده است: «لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا». البته در حدیث به مفاد آیه استناد شده، هرچند آیه کریمه در بیان حکم عدم جواز بازپس گرفتن مهر همسران بعد از طلاق است، اما عمومیت این حکم نسبت به هر چیزی که به آنها داده شده با تعبیر «مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا» شامل مورد بحث خواهد شد. به خصوص اینکه امام صادق(ع) به طور رسمی و صریح در بحث هبه مرد به زن به این بخش استناد فرموده است. همین‌طور استناد حضرت به بخشی از آیه ۴ سوره مبارکه نساء: «فَإِنْ طِبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» که در خصوص بخشش مهر زن به اختیار خود به شوهر است و چون امام(ع) در حکم لزوم هبه زن به شوهر به آن استناد فرموده است، دلیلی بر مدعا خواهد بود که صاحب‌جوهر به عنوان دلیلی متصل بر مطلب از آن یاد کرده است.

۲. تعبیر قرآنی «اوفوا بالعقود» (مائده: ۱). در هبه نیز عقدی واقع شده و طبق این دستور قرآن وفای به آن لازم است که جواز رجوع آن خلاف است.

۳. صحیح‌ه ابن بزيع؛ متن این حدیث که صاحب‌جوهر به صحیح‌ه از آن یاد کرده، چنین است: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيْعٍ قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَأْخُذُ مِنْ أُمَّ وَوَلَدِهِ شَيْئًا وَهَبَهُ لَهَا بِغَيْرِ طَيْبِ نَفْسِهَا مِنْ خَدَمٍ أَوْ مَتَاعٍ أَوْ يَجُوزُ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ نَعَمْ إِذَا كَانَتْ أُمَّ وَوَلَدِهِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۹: ۲۴۳). راوی نقل کرده است که از امام رضا(ع) در مورد مردی که خادم و کالایی به کنیز خودش که ام‌ولد است (از او صاحب فرزند است) بخشیده، سؤال کردم که آیا بدون رضایت او می‌تواند آن را پس بگیرد؟ حضرت فرمود: بله اگر کنیز ام‌ولد باشد؛ رجوع در هبه مرد به چنین کنیزی تجویز شده است. در این حدیث

حکم به جواز امولد بودن تعلیق شده، یعنی جواز مشروط به این شرط است و به لحاظ مفهوم شرط نتیجه چنین است: اگر امولد نباشد، رجوع جایز نیست که طبق بیان مرحوم صاحب جواهر یعنی همسر آزاده و غیرمملوکه باشد. طبق این مفهوم حکم لزوم در هبه به زوجه قابل استفاده است.

۴. اصالة اللزوم؛ اصل در عقود و پیمان‌ها لزوم و پایداری بر آنهاست. پس هرگاه پیمانی صورت گرفت و شک در جواز آن رجوع آن باشد، حکم به عدم جواز می‌شود.

۵. استصحاب ملکیت؛ در اینکه هبه موجب ملکیت موهوب‌له نسبت به عین موهوبه است، جای بحث نیست، به خصوص در فرض تصرف و اگر جایی شک شود که با رجوع واهب این ملکیت موهوب‌له باقی است یا خیر، به مقتضای استصحاب ملکیت او، واهب حق رجوع ندارد.

موارد مذکور را مرحوم صاحب جواهر به عنوان مؤیداتی برای حدیث صحیحۀ زراره که در جواهر به عنوان عیبده بن زراره نقل شده، آورده است (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۲۸: ۱۹۳). هرچند این موارد از نظر دلالت بر مدعا قابل بحث است، اما به عنوان مؤید قابل استناد خواهد بود؛ از این رو می‌توان گفت لزوم هبه زوجین در مقابل قول قائلان به جواز که به صحیحۀ محمد بن مسلم استناد کرده بودند، ظاهراً تقویت می‌شود.

۸. اقوال فقها

اگر در خصوص این مسئله به آرای فقها بنگریم، آن را مسئله‌ای اختلافی می‌یابیم. هرچند با توجه به بعضی تعابیر تصور می‌شود که قول به جواز رجوع، اجماعی است، اما واقعیت چنین نیست و همان‌طور که اشاره شد، مسئله اختلافی است و در این زمینه دو دیدگاه وجود دارد؛ نظریه اول مربوط به قائلان کراهت رجوع و نظریه دوم قائل به منع رجوع است. عبارت صاحب شرایع که خود قائل به نظریه اول است، چنین است: «رجوع زن در هبه به شوهرش و همچنین هبه شوهر به زن مکروه است و گفته شده که حکم در اینجا مانند ذوی‌رحم است (رجوع جایز نیست) ولی نظر اول صحیح‌تر است» (محقق حلی،

۱۴۰۹ق، ج ۲: ۴۵۹). ایشان در نقل نظر دوم که حکم هبه زوجین را مثل ذوی‌الرحم می‌دانند که قابل رجوع نیست به «قیل» تعبیر کرده که حاکی از ضعف این قول در نظر محقق است، درحالی‌که بزرگانی از فقها صاحب همین نظریه هستند. هرچند در خصوص نظر اول ممکن است طرفداران بیشتری را به‌شمار آورد، حتی نقل اجماع شده به‌دلیل اینکه مرحوم صاحب‌جواهر در شرح همین بخش از عبارت شرایع (ویکره الرجوع فیما تهبه الزوجه لزوجها، والزوج لزوجته) آورده است: «نزد اکثر علما در مفاتیح و نزد ما در نقل مبسوط و هم‌چنین در الخلاف و الغنیة اجماع بر آن است» (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۲۸: ۱۹۲)، لیکن در خصوص قول دوم محقق آورده است: «قیل: یجریان مجری ذوی‌الرحم» و گفته شده زن و شوهر در هبه همان حکم ذوی‌الرحم را دارند؛ یعنی هبه آنها به یکدیگر لازم و غیرقابل رجوع است. صاحب‌جواهر در شرح این جمله می‌گوید: «و القائل الفاضل و فخرالإسلام و المقداد و القطیفی و ثانی المحققین و الشهدیدین و الخراسانی و الکاشانی» (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۲۸: ۱۹۲). طبق این نقل جمعی از اعلام فقها مثل مرحوم علامه در عداد قائلان به این نظر ذکر شده‌اند که از طرفی اجماعی نبودن قول اول استفاده می‌شود و از طرفی معلوم می‌شود قول به دوم یعنی لزوم هبه به زوجین نیز مورد اعتنا و طرفداران زیادی دارد که نقل قول آنان به عبارت «قیل» که صاحب‌شرایع آورده و حاکی از ضعف به این قول است، به‌نظر می‌رسد مناسب نباشد.

با توجه به آرای فقها مشخص شد که مسئله مورد پژوهش اختلافی است و دو نظر عمده در این زمینه مطرح شد؛ یک نظر قول به جواز رجوع به‌صورت مکروه و قول دوم قول به عدم جواز رجوع بود. فقهای متأخر و معاصر هم تقریباً همین دو دیدگاه را با عبارات مختلف ارائه کرده‌اند. البته مشخص شد که هبه معوضه یا هبه غیرمعوضه و امثال آن مثل هبه چیزی که تلف شده یا مورد تصرف سبب تغییر قرار گرفته است، در این مبحث موردنظر نیست.

۹. نتیجه‌گیری

بر اساس مطالب بیان‌شده، می‌توان گفت که بازپس گرفتن هبه در مواردی از جمله هدیه

به والدین یا خویشاوندان یا در جایی که در مقابل هبه، عوضی به دست آمده باشد یا اینکه هبه تلف یا مورد تصرف واقع شده باشد، جایز نیست. بحث در موقعیتی است که هدیه‌ای بین زن و شوهر اهدا شده و شامل موارد عدم جواز رجوع نباشد. با بررسی احادیث مشخص شد که دو گونه روایت در این موضوع وجود دارد؛ دسته‌ای از روایات به‌طور عام و خاص دال بر جواز رجوع و گروهی دیگر به‌طور عام و خاص بر عدم رجوع هبه بین زن و شوهر دلالت دارند. با بحث در دلالت این روایات و مفهوم‌شناسی و جمع بین دو روایت صحیحی که در ظاهر در مورد جواز و عدم جواز رجوع هبه با هم متعارض‌اند، می‌توان گفت که حکم قطعی جواز رجوع مشکل است و از این رو اگر زمینه چنین اختلافی در خصوص هدایای باقیه نزد زوجین که مورد عمده آن هم هدایای مرد به زن است، ایجاد شود، مثل سایر موارد دعاوی، راه و پناهگاه اول، مصالحه است که طبعاً موضوع اختلاف از بین خواهد رفت و در غیر این صورت احتیاط در عدم رجوع است. والله العالم.

کتابنامه

- قرآن کریم

۱. ابن زهره، حمزه بن علی (۱۳۹۰). *غنیة النزوع الی علمی الاصول والفروع*، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۲. بهجت، محمدتقی (۱۴۲۸ق). *استفتائات*، قم: دفتر حضرت آیت‌الله بهجت.
۳. جماعه من الأركان و عدة من الأعیان (۱۴۰۴ق). *جوامع الفقهیة*، قم: منشورات مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۵. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۵ق). *مختلف الشیعة*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۶. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۹). *رساله اجوبه الاستفتائات*، تهران: پیام عدالت.
۷. شهیدی، مهدی (۱۳۸۸). *سقوط تعهدات*، تهران: انتشارات مجد.
۸. صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۹. _____ (۱۴۱۸ق). *الهدایة فی الأصول والفروع*، قم: مؤسسه امام هادی (ع).
۱۰. طبرسی، علی بن حسن (۱۳۸۵). *مشکلاة الأنوار فی غرر الأخبار*، نجف: المكتبة الحیدریه.
۱۱. طرابلسی (ابن براج)، عبدالعزیز (۱۴۰۶ق). *المهدب*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). *مبسوط فی فقه الامامیه*، تهران: المكتبة المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.
۱۳. _____ (۱۴۰۰ق). *النهایه فی مجرد الفقه والفتاوی*، بیروت: دارالکتاب العربی.

۱۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷). *قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی*، تهران: میزان.
۱۵. _____ (۱۳۹۰). *عقود معین*، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۱۶. محقق حلی، جعفر بن حسن (بی تا). *النکت النهایه*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۷. _____ (۱۴۰۹ق). *شرائع الاسلام*، تهران: استقلال.
۱۸. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۰ق). *المقنعه*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۹. میرخلیلی، سید احمد؛ عزیزاللهی، حجت؛ فرزانه، معین (۱۳۹۴). «حکم ممنوعیت رجوع از هبه به خویشاوندان در فقه امامیه»، *حقوق اسلامی*، سال دوازدهم، ش ۴۶، ص ۱۱۱-۱۳۷.
۲۰. نجفی، محمدحسن (۱۹۸۱). *جواهرالکلام*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۱. نرم افزارهای مؤسسه تحقیقاتی نور و کتابخانه مدرسه فقهات.

References

- The Holy Quran

1. Ebn zohreh, H. (1390). *Great fondness for the knowledge of pillars and ancillaries of faith*, Tehran: Library of the Islamic Consultative Assembly. (in Arabic)
2. Bahjat. M.T. (1428). *inquiries (istifta'at)*, Qom: Office of Ayatollah Bahjat. (in Persian)
3. A group of writers. (1404). *The comprehensive book of the Faqih*, Qom: Library Ayatollah Marashy Najafi Publications. (in Arabic)
4. Horr Ameli. M. (1409). *The means of Shi'a*, Qom: Institute Aalulbayt. (in Arabic)
5. Helli. H. (1415). *Different aspects of Shi'a jurisprudence*, Qom: Islamic Publishing Institute. (in Arabic)
6. Khamanie. S. A. (1389). *Treaties on the Responses to inquiries*, Tehran: Payam Edalat Publishing. (in Persian)
7. Shahidi. M. (1388). *Termination of obligations*, Tehran: majd Publishing. (in Persian)
8. Sadoq. M. (1413). *Those who cannot meet a Faqih*, Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic)
9. Sadoq. M. (1418). *The guide to pillars and ancillaries of faith*, Qom: Imam Hadi Institute. (in Arabic)
10. Tabresi. A. (1385). *Niche of lights in deceivable news*, Najaf: Alhidriyah School. (in Arabic)
11. Tarablesi. A. (1406). *The pious*, Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic)

12. Tosi. M. (1387). *Comprehensive Ja'fari jurisprudence*, Tehran: razavi School. (in Arabic)
13. Tosi. M. (1400). *Everything about pure jurisprudence and fatwas*, Beirut: Arabic Library. (in Arabic)
14. Katozian. N. (1387). *Civil law in the existing legal order*, Tehran: mizan Publishing. (in Persian)
15. Katozian. N. (1390). *Certain contracts*, Tehran: ganj danesh Publishing. (in Persian)
16. Mohaghegh heli. J. (unpublished). *The final points*, Qom: Islamic Publishing Institute. (in Arabic)
17. Mohaghegh heli. J. (1409). *Legislations of Islam*, Tehran: Independence. (in Arabic)
18. Mofid. M. (1410). *The Legally Sufficient*, Qom: Islamic Publishing Institute. (in Arabic)
19. Mir Khalili.S.A.,Azizollahy. H., Farzaneh. M. (1394). "The decree on the prohibition of reverting the gift given to relatives in Ja'fari jurisprudence", *Journal of Islamic rights*, Vol.12, No. 46, pp.111-137. (in Persian)
20. Najafi. M.H. (1981). *The jewels of theology*, Beirut: Arabic Heritage Reval Library. (in Arabic)
21. Noor Research Institute Software and Online Library Of The School Of Jurisprudence.